

واکاوی شخصیت احمد شاملو و محمد ماغوط

بر پایه آزمون ماکس لوشر

نجمه حسینیان فر*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مجید صالح بک**

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۶)

چکیده

رنگ از عناصر مهم زیبایی‌شناسی در شعر است. در روان‌شناسی نوین، رنگ یکی از معیارهای سنجش شخصیت به شمار می‌آید. آزمون رنگ لوشر یکی از مشهورترین نظریه‌ها در این زمینه است که بر پایه آن می‌توان با خوانش رنگ‌های دلخواه افراد، به ویژگی‌های شخصیتی آنان دست یافت. احمد شاملو (۱۳۰۴_ ۱۳۷۹) و محمد ماغوط (۲۰۰۶-۱۹۳۴) - از سردمداران شعر سپید و قصیده‌نثر - از جمله شاعرانی هستند که رنگ‌های بسیاری را در شعر خود به کار برده‌اند. این مقاله قصد دارد بر پایه آزمون رنگ لوشر به واکاوی شخصیت این دو شاعر پردازد و از این رهگذر تصویر دقیق‌تری از شخصیت آن‌ها را در اختیار خواننده قرار دهد. با اجرای آزمون لوشر و مشاهده تفسیر زوج‌های به دست آمده از آزمون به نتایجی می‌رسیم که نشان می‌دهد این دو شاعر، شعر را پناهگاهی برای تجربه‌های تلخ خود قرار داده‌اند و رنگ‌ها به خدمت آن‌ها درآمده‌اند تا دنیای مطلوب آن‌ها را به تصویر بکشند.

واژگان کلیدی: رنگ، آزمون رنگ، ماکس لوشر، احمد شاملو، محمد ماغوط.

* E-mail: hoseinianfar@gmail.com

** E-mail: msalehbek@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

«رنگ از عناصر مهم زیبایی‌شناسی در شعر به شمار می‌رود» (محمود خلیل، ۱۹۹۶: ۱۹۳). شاعر نگاه متفاوتی به هستی دارد و از رنگ به‌عنوان رمز و نماد در شعر خود بهره می‌برد. رمزی که باشخصیت اجتماعی، فرهنگی و گرایش فکری و روانی او ارتباط تنگاتنگ دارد. «شعر معاصر تا حد زیادی امکان استفاده از واژگان حسی و به‌خصوص رنگ‌ها را هم در معنای اصلی خود و هم در معنای ثانویه و رمزگونه فراهم کرده است» (کوین، ۱۹۸۵: ۲۴۰).

بررسی تأثیر رنگ بر روحیه انسان از جمله موضوعاتی است که پژوهشگران علم روان‌شناسی نوین توجه ویژه‌ای به آن داشته‌اند. «رنگ از جمله مقولات حسی است که تبیین ویژگی‌های آن از طرفی نیاز به نقد روان‌شناختی دارد و از طرف دیگر به دلیل تأثیر طبیعی محیط اجتماعی و فرهنگی بر خالق اثر، نقد جامعه‌شناسی را می‌طلبد» (میر صادقی، ۱۳۸۱: ۲۷۱). در روان‌شناسی رنگ، جریان‌های درونی و باطنی اساس کار قرار می‌گیرند و استعداد هنری و ذوق شاعر از طریق رنگ‌هایی سنجیده می‌شود که بیشتر به آن‌ها توجه می‌کند.

«ماکس لوشر» از جمله روان‌شناسانی است که یکی از نظریه‌های رایج روان‌شناسی رنگ را مطرح نموده و معتقد است از رهگذر علاقه‌مندی شخص به رنگی خاص یا تنفر او از رنگی دیگر، می‌توان به ویژگی‌های شخصیتی وی دست یافت.

احمد شاملو و محمد ماغوط از جمله سردمداران قصیده‌نثر هستند. این مقاله قصد دارد با روش توصیفی-تحلیلی، با بهره‌گیری از آزمون رنگ لوشر، تحلیل متفاوتی از شخصیت شاملو و ماغوط ارائه دهد.

مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که رنگ در شعر شاملو و ماغوط تا چه حد شخصیت واقعی آن‌ها را برای خواننده به تصویر می‌کشد؟ آیا نتایج آزمون لوشر باشخصیتی که از شاملو و ماغوط می‌شناسیم منطبق است؟

به منظور دستیابی به پاسخ سؤال‌ها، ابتدا ۱۷ مجموعه شعر شاملو و پنج مجموعه شعر ماغوط^۱ بررسی شده و تمامی رنگ‌های به کار رفته در این آثار جدا شدند. در مرحله بعد، از میان رنگ‌ها، هشت رنگ آزمون لوشر تفکیک شدند. در نهایت جدولی از فراوانی رنگ‌ها در مجموعه اشعار دو شاعر ارائه و با اجرای آزمون لوشر، به تفسیر وضعیت گروه‌های رنگی موجود پرداخته شده است.

در زمینه رنگ در شعر ماغوط مقاله‌ای با عنوان «اللون و معانیه الرمزية فی شعر محمد الماغوط» یافت شد که معانی ثانویه رنگ‌های به کار رفته در برخی از آثار ماغوط را بیان کرده است (کریمی و سیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۵۹). درباره رنگ در شعر شاملو نیز مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رنگ در اشعار شاملو بر اساس نظریه ماکس لوشر» در یکی از کنفرانس‌های داخلی یافت شد که در شمارش رنگ‌ها، تداعی‌کننده آن‌ها را نیز به حساب آورده است؛ به عنوان نمونه در شمارش رنگ سیاه؛ تاریک، ظلمت، تیره، تار، دود، مرکب، شبق نیز شمرده شده‌اند. (محسنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱-۴۴). در مقاله حاضر به منظور دقت بیشتر در نتیجه آزمون رنگ، رنگ‌ها بدون تداعی‌گرها شمارش شده‌اند و به نتیجه متفاوتی از شخصیت شاملو رسیده است. مقاله‌ای یافت نشد که رنگ را در شعر شاملو و ماغوط بر اساس نظریه لوشر بررسی کرده باشد.

۱. نظریه روانشناسی رنگ ماکس لوشر

ماکس لوشر (۱۹۲۳) روان‌درمانگر و استاد روانشناسی دانشگاه بازل سوئیس است. وی اولین بار در سال ۱۹۴۰ ثابت کرد رنگ‌ها علاوه بر قابلیت انتقال پیام و احساسات و عواطف، دارای انرژی درمانی نیز هستند. رنگ‌های مختلف می‌توانند احساسات

متفاوتی را ایجاد کنند؛ مثلاً آبی آرامش بخش است. قرمز هیجان انگیز و سیاه افسرده کننده. مدتی بعد ادعا کرد رنگ‌های مختلف می‌توانند معرف رفتارها و روحیات مختلف باشند و در نتیجه رنگی که به آن علاقه دارید، وضعیت روحی شما و نوع رفتارتان در قبال دنیای اطراف را نشان می‌دهد (سایت شخصی لوشر: <http://www.luscher-color.ch>).

پس از آزمایش معروف رورشاخ^۲ در زمینه شناخت شخصیت انسان از طریق لکه‌های رنگین جوهر، آزمایش لوشر جدیدترین نظریه‌ای است که در این زمینه ارائه شده است (لوشر، ۱۳۹۲: ۷).

آزمون لوشر هشت کارت و هر کارت شماره‌ای دارد؛ خاکستری (۰)؛ آبی (۱)؛ سبز (۲)؛ قرمز (۳)؛ زرد (۴)؛ بنفش (۵)؛ قهوه‌ای (۶)؛ سیاه (۷). شخص رنگ‌ها را به ترتیب ترجیح و علاقه انتخاب می‌کند. رنگ محبوب را در انتخاب نخست و رنگ منفور را در انتخاب هشتم قرار می‌دهد. نتیجه‌ای که از آزمون به دست می‌آید، اطلاعات ارزشمندی در زمینه ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه شخص، تنش‌های روانی او، حالات تعادل و بی‌تعادلی فیزیولوژی بدن او را در اختیار پزشک یا روان‌پزشک قرار می‌دهد (لوشر، ۱۳۹۳: ۲۷).

۲. رنگ در شعر شاملو و ماغوظ

در هفده مجموعه شعر شاملو ۳۰۷ مرتبه از رنگ‌های مختلف استفاده شده است. رنگ در شعر شاملو یا در خدمت مفاهیم نویدبخش و امیدوارانه است یا در خدمت مفاهیمی نومیدانه. شاملو گاه «رنگ خواب‌دار» را «در والس‌های پرهیجان دو چشم» یار می‌بیند که برایش یادآور «نت‌های ترد و نرم سکوت است» (همان: ۱۶۵) و جهان غم‌انگیز را جهانی بی‌رنگ توصیف می‌کند: «تو یا من / آدمی‌ای / انسانی / هر که خواهد گو باش / تنها / آگاه از دست کار عظیم نگاه خویش / تا جهان / از این دست / بی‌رنگ و

غم‌انگیز نماند» (همان: ۸۳۲). نیز از «زمزمه خاموش رنگ‌ها» در «کارگاه قالی‌بافی» سخن می‌گوید (همان: ۵۸). یا در «غزلی از نتوانستن» از «رنگ‌های در رنگ‌ها دویده» از «رنگین کمان بهاری» یار می‌گوید. گاه نیز بنا را بر نومییدی گذاشته است؛ «کویر رنگ‌ها» (همان: ۵۲)، «آسمان بی‌رنگ و بی‌جلا» (همان: ۲۲۷)، «رنگ بی‌حرمت دل‌زدگی» (همان: ۹۳۲).

در «خون و ماتیک» می‌گوید: «بگذار این چنین بشناسد مرد/ در روزگار ما/ آهنگ و رنگ را/ زیبایی و شکوه و فریندگی را/ زندگی را/ حال آن‌که رنگ را/ در گونه‌های زرد تو می‌باید جوید، برادرم!... حال آن‌که بی‌گمان/ در زخم‌های گرم بخارآلود/ سرخی شکفته‌تر به نظر می‌زند ز سرخی لب‌ها/ و بر سفید ناکی این کاغذ/ رنگ سیاه زندگی دردناک ما/ برجسته‌تر به چشم خدایان/ تصویر می‌شود» (همان: ۲۹ و ۳۰).

در پنج مجموعه شعر ماغوط ۲۲۶ مرتبه از رنگ استفاده شده است. گاه رنگ‌های متعدد را برای توصیف حال خود به کار می‌برد. قصیده «الهودج» را این‌گونه آغاز می‌کند:

سوداء کالیل	سیاه چون شب
بیضاء کالبرق	سپید چون برق
صفراء کالشمع	زرد چون شمع
خضراء کالربیع	سبز چون بهار
حمراء کالغروب	سرخ چون غروب

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۲۹۳)

سیاه، سفید، زرد، سبز، قرمز. سیاهی نومیدانه شب برابر سپیدی امیدوارانه برق، زردی کم‌فروغ شمع برابر سبزی گسترده بهار و درنهایت سرخی غروب که پایان روز

را خبر می‌دهد. گویی شاعر با رفت و برگشت میان امید و نومییدی خواننده را با این واقعیت روبه‌رو می‌کند که نه به امیدت دل ببند و نه به نومییدی دل بباز چرا که هر دو ناپایدارند و این چرخه در زندگی انسان دائماً در حال تکرار است.

گاه نیز شاعر جایی میان قصیده، رنگ‌ها را فرامی‌خواند و چون نقاشی زبردست قلم‌مویش را یک‌یک به رنگ‌ها آغشته می‌کند و تصویر زیبای خویش را خلق می‌کند:

فجأة و دون سابق إنذار	ناگهان و بی‌مقدمه
أخذت قطرات من الدم	قطره‌های خون، چکیدن گرفتند
تقطر من قلمی و أظافری المهملة	از قلم و انگشت‌های بی‌ارزش من
بسبب الكسل أو ضغط النفقات	علت خونریزی تنبلی بود یا فشار هزینه‌ها
دم احمر كدم الكرز	خونی به سرخی خون آلبالو
و أخضر كدم الربيع	به سبزی خون بهار
و اصفر كدم الخريف	به زردی خون پاییز
و أزرق كدم الفجر	به کبودی خون فلق
و أسود كدم الليل	به سیاهی خون شب
و رمادی كدم الغروب	خاکستری چون خون غروب
و ألوان أخرى فى الملاهى و	و به رنگ‌های دیگر موجود در کاباره‌ها
الحانات و السجون	و میکده‌ها و زندان‌ها

(ماغوط، ۲۰۰۵: ۲۳)

خون سبز بهار، خون زرد پاییز، خون سیاه شب و خون خاکستری غروب. شاعر ابتدا خون را به سرخی آلبالو تشبیه کرده و در ادامه به سبزی خون بهار و زردی خون پاییز اشاره می‌کند. گویی خون از سرخی رنگ می‌بازد و به سبزی و زردی تغییر رنگ می‌دهد و باز به سیاهی و خاکستری برمی‌گردد. شاعر از رنگ‌ها مدد گرفته و حزن خود در بی‌ثمری نوشتن و قلم به دست گرفتن را به تصویر می‌کشد.

۳. رنگ‌های آزمون لوشر در شعر شاملو و ماغوظ

از میان ۳۰۷ بار رنگ در شعر شاملو ۲۷۱ بار آن از هشت رنگ آزمون لوشر و ۳۶ بار دیگر رنگ‌هایی غیر از رنگ‌های آزمون هستند. از ۲۲۶ بار رنگ به کاررفته در شعر ماغوظ نیز ۱۷۴ بار هشت رنگ آزمون لوشر و ۵۲ بار دیگر رنگ‌هایی غیر از رنگ‌های آزمون است. در گروه‌بندی لوشر ابتدا این هشت رنگ با توجه به انتخاب شخص (و در اینجا میزان کاربرد رنگ‌ها در شعر) مرتب می‌شوند. ترتیب رنگ‌های آزمون لوشر در شعر شاملو (از بیشتر به کمتر) به این صورت است:

سیاه قرمز سبز زرد بنفش آبی خاکستری قهوه‌ای
و در شعر ماغوظ:

آبی قرمز سبز زرد سیاه خاکستری بنفش قهوه‌ای

در ادامه نمونه‌هایی از رنگ‌های آزمون در شعر دو شاعر ذکر می‌شود.

۳-۱. خاکستری

خاکستری در این آزمون بی‌رنگ است، نه تیره است و نه روشن، بلکه عاری از هرگونه اثر تحریکی یا گرایش روانی است. رنگی خنثی که نه ذهنی است نه عینی، نه درونی است نه برونی، نه اضطراب‌آفرین است و نه آرام‌بخش (لوشر، ۱۳۹۳: ۷۴).
خاکستری از رنگ‌های کم تکرار در شعر شاملو و ماغوظ است. شاملو در قصیده «طرح بارانی»، «لغزش خاکستری خوابی بیگانه» را به کار می‌برد (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۰۰۳).
با به کار گرفتن خاکستری، رخوت خواب بیگانه را توصیف کرده است.
یا در شعر «گریزان» وقتی می‌خواهد تصویری از سکون و بی‌صدایی شامگاه برای خواننده توصیف کند تعبیر «خاکستری قبابی هوا» را به کار می‌برد (همان: ۴۱۹).

خاکستری با چهار مرتبه تکرار در انتخاب هفتم شاملو قرار دارد. در واقع شاملو این رنگ را رد کرده است. لوشر معتقد است هر کس رنگ خاکستری را رد می‌کند، مایل است هر مانع احتمالی را که در راه هدف او قرار دارد از میان بردارد و برای رسیدن به هدف خود آرام و قرار ندارد (لوشر، ۱۳۹۲: ۷۶). خاکستری در شعر شاملو غالباً در معنای حقیقی خود و در مقام توصیف به کار رفته است.

و اما ماغوط؛ در «حزن فی ضوء القمر» ترکیب «پنجه خاکستری» را به کار برده است:

تغادر اشعاری الی الابد	شعرهایم را برای همیشه ترک می‌کند
و الضباب المتعفن علی شاطیء البحر	در حالی که مه گنبدیده کنارۀ دریا
یتمدد فی عینی کسلیل من الأظافر الرمادیة	چون سیلی از پنجه‌های خاکستری در چشم
	من فرو می‌رود

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۲۶)

در جای دیگری خود را به «عقاب خاکستری» تشبیه کرده است:

أمام المرآة أقف حافیا خجولا	روبه‌روی آینه می‌ایستم پابره‌نه و خجالت‌زده
أتأمل وجهی و أصابعی	صورت و انگشتانم را می‌نگرم
کنسر رمادی تعس	چون عقاب خاکستری بخت‌برگشته
احلم بأهلی اخوتی	رؤیای خانواده و خواهر برادرهایم را می‌بینم

(همان: ۴۰)

عقاب پرنده‌ای است که به تیزپروازی و قدرت و تسلطش شهرت دارد. در ترکیب «عقاب خاکستری» گویی همه این صفات از عقاب گرفته می‌شود و عقاب تیزپرواز به عقابی منفعل تبدیل می‌شود.

خاکستری در شعر ماغوظ با ۹ مرتبه تکرار در جایگاه ششم قرار دارد و لوشر انتخاب خاکستری در مکان ششم را این گونه تفسیر می‌کند که شخص مایل به همکاری با دیگران است، اما از کشمکش و درگیری دوری می‌جوید چرا که نمی‌خواهد بر اضطراب و استرس خود بیفزاید (لوشر، ۱۳۹۲: ۱۵۵). در شعرهایی که ماغوظ از این رنگ استفاده کرده است غالباً معانی حول محور رخوت و سکون می‌گردند.

۳-۲. آبی

آبی یکی از سه رنگ اصلی و از رنگ‌های سرد به شمار می‌آید. «رنگی صاف، روشن، با طراوت، آرام و امیدوارکننده است» (اکبر زاده، ۱۳۷۵: ۶۲). لوشر آبی را نمایانگر آرامش کامل می‌داند و معتقد است «این رنگ اثری آرام‌بخش بر سیستم اعصاب مرکزی دارد» (لوشر، ۱۳۹۳: ۷۸).

شاملو در قصیده «ترانه آبی» ۴ بار آبی را به کار برده است: «قیلوله ناگزیر/ در تاق تاقی حوض‌خانه/ تا سال‌ها بعد/ آبی را/ مفهومی از وطن می‌دهد/ امیرزاده‌ای تنها/ با تکرار چشم‌های بادام تلخش/ در هزار آینه شش‌گوش کاشی/ لالای نجواوار فواره‌ای خرد/ که بر وقفه خواب‌آلوده اطلسی‌ها/ می‌گذشت/ تا سال‌ها بعد/ آبی را/ مفهومی/ ناگاه/ از وطن دهد.. روز بر نوک پنجه می‌گذشت/ از نیزه‌های سوزان نقره/ به کج‌ترین سایه/ تا سال‌ها بعد/ تکرر آبی را/ عاشقانه/ مفهومی از وطن دهد.. آه ای امیرزاده کاشی‌ها/ با اشک‌های آبی‌ات (شاملو، ۱۳۹۲: ۷۹۱ و ۷۹۲).

شاعر آبی را در سه جمله با چینی‌نشی نزدیک به هم به کار برده است: «تا سال‌ها بعد/ آبی را/ مفهومی از وطن می‌دهد»؛ «تا سال‌ها بعد/ آبی را/ مفهومی/ ناگاه/ از وطن می‌دهد»؛ «تا سال‌ها بعد/ تکرر آبی را/ عاشقانه/ مفهومی از وطن می‌دهد»، گویی شاعر در میان ترکیب‌های آرام‌بخشی چون «قیلوله ناگزیر» و «لالای نجواوار خرد» این خیال

خوش را در سر می‌پروراند که روزی صلح و آرامش بر وطن حاکم شده و رنگ آبی مفهوم وطن را در ذهن همگان تداعی کند.

شاملو چهره عشق را هم آبی می‌بیند آنجا که کمی بعد از خطاب قرار دادن چهره سرخ عشق این‌گونه ادامه می‌دهد: «آی عشق / آی عشق / چهره آبی‌ات پیدا نیست». گویی عشق واقعی پس از گذشتن از تب و تاب و شور و هیجان اولیه که سرخگون است به آبی می‌رسد و به آرامش.

آبی با ۱۴ بار تکرار در رده ششم رنگ‌های شاملو قرار دارد. به عقیده لوشر آبی در وضعیت ششم، از این خبر می‌دهد که آرامش و اعتماد متقابل در روابط فرد با دیگران، ارضا نشده باقی می‌ماند (لوشر، ۱۳۹۲: ۸۱). این مطلب با آنچه از روابط عاطفی شاملو سراغ داریم هم‌خوانی دارد.

در شعر ماغوط نیز آبی گاه در معنای ظاهری خود به کار رفته است؛ آسمان آبی، نهرهای آبی و... نمونه آن را در قصیده «رجل علی الرصیف» می‌بینیم:

لقد كانت الشمس	در روزهای تهی گذشته
اکثر استدارة ونعومة فی الأيام الخوالی	خورشید گردتر و لطیف‌تر بود
و السماء الزرقاء	و آسمان آبی
تتسلل من النوافذ و الکوی العتیقة	از میان پنجره‌ها و روزنه‌های قدیمی سرک می‌کشید
کشراق من الحریر	چون پيله‌های ابریشم

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۳۶)

گاه نیز آبی در معنای نمادین به کار رفته است؛ مانند قسمتی از قصیده «اوراق الخریف» که کلبه آرزوهایش را آبی تصور می‌کند:

الکوخ الأزرق الذی احلم به... آن کلبه آبی که در رویاهایم می‌بینم
(همان: ۷۶)

شاعر حتی اندوه خود را آبی ترسیم می‌کند:

دموعی زرقاء
اشک‌هایم آبی اند
من کثرة ما نظرت الی السماء و بکیت
بس که به آسمان نگاه کردم و گریستم
(همان: ۱۶۹)

و عشق را:
هل اشتهیت امرأة زرقاء
عشق زنی آبی در سرت افتاده؟
زرقاء کالریح؟؟
آبی مثل باد؟؟
(همان: ۱۴۲)

ترکیب چشمان آبی نیز از جمله ترکیب‌هایی است که ماغوط به تکرار در شعر خود استفاده کرده است:

و سحابة من العیون الزرق الحزینة
ابری از چشمان آبی اندوهناک
تحلق بی
به من خیره می‌شود
بالتاریخ الرابض علی شفقی
و به تاریخ نقش بسته بر لب‌هایم
(همان: ۱۳)

در «جفاف النهر» نیز وطن را به شخصی با چشمان آبی تشبیه کرده؛ چشمانی که سرگذشت رنج‌های مردمانش در آن هویدا است:

كنت أود أن أکتب شیئا
دوست داشتم چیزی بنویسم
عن الإستعمار و التکسع
از استعمار و آوارگی
عن بلادی التي تسیر کالریح نحو الوراء
از سرزمینم که چون باد به عقب می‌رود
و من عیونها الزرق
و از چشمان آبی‌اش
تساقط الذکریات..
خاطره می‌بارد
و لکننی لا استطیع
اما نمی‌توانم
(همان: ۳۵)

در «حریق الکلمات» ترکیب چشمان آبی تکرار می‌شود. شاعر این بار در کسوت مصلحی اجتماعی، وضعیت موجود در جامعه را نقد می‌کند:

کنت أفکر بآنی سأکتسح العالم تصور می‌کردم جهان را تسخیر خواهم کرد
بعینی الزرقاوین و نظراتی الشعاعیة با چشمان آبی و نگاه‌های شاعرانه‌ام

(همان: ۵۲)

گویی شاعر با استفاده مکرر از ترکیب «چشمان آبی»، به مخاطب گوشزد می‌کند در جستجوی آرامش و صلح است.

آبی با ۴۳ مرتبه تکرار در صدر رنگ‌های شعر ماغوط قرار دارد. لوشر معتقد است انتخاب آبی در مکان اول بیانگر آن است که فرد به آرامش، صلح، یگانگی و فرصتی برای تجدید قوا نیاز دارد (لوشر، ۱۳۹۳: ۷۹).

۳-۳. سبز

سبز رنگ زندگی و حرکت است. رنگ بهار و طبیعت، سرسبزی، جوانی و نشاط (عمر، ۱۹۹۷: ۲۱۰). رنگ سبز در آزمون لوشر بیانگر ثبات رأی و خودآگاهی و ارزش زیادی است که شخص برای وجود خود قائل می‌شود (لوشر، ۱۳۹۳: ۸۱).

شاملو غالباً سبز را در معنای حقیقی استفاده کرده است؛ «بلور سبز رنگ موج» (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۹)؛ «سرود سبز جرقه‌های بهار» (همان: ۲۷۵)؛ «هیاوهی سبز بهاری دیگر» (همان: ۵۶۴)؛ «مرهم سبز برگ» (همان: ۳۸۵).

گاه نیز سبز را در ترکیب‌هایی نامأنوس به کار برده است مانند: «میان آرزوهایم خفته‌ام / آفتاب سبز / تب شن‌ها و شوره‌زارها را در گاهواره عظیم کوه‌های یخ می‌جنباند» (همان: ۲۸۰). یا در بخش دیگری از همان شعر: «و تو آنگاه خواهی دانست، خون سبز من! / خواهی دانست که جای چیزی در وجود تو خالی ست» (همان: ۲۸۴ و

(۲۸۵). شاعر در حالی که میان آرزوهایش خفته، خیال آفتابی سبز را در سر می‌پروراند که قادر باشد کوه‌های عظیم یخ را ذوب کند. «خون سبز» شاید همان خونی باشد که ورای خون سرخ به آن نیاز دارد تا به زندگی امیدوار باقی بماند.

سبز در شعر شاملو با ۳۸ مرتبه تکرار در رده سوم قرار دارد و از نظر لوشر انتخاب‌کنندگان رنگ سبز مایل‌اند عقاید خویش را به کرسی بنشانند و خود را به‌عنوان نماینده اصول اساسی و تغییرناپذیر معرفی نمایند (لوشر، ۱۳۹۲: ۸۴). این امر در مقایسه با آن چه از شاملو می‌شناسیم غریب نیست.

ماغوط نیز غالباً سبز را در معنای حقیقی خود به کار برده است؛ در قصیده‌ای از مجموعه «حزن فی ضوء القمر» آرزو می‌کند بید مجنونی سبز باشد:

أشتهي أن أكون صفصافة خضراء قرب دوست دارم بید مجنون سبزی باشم نزدیک
الکنیسه کلیسا

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۹)

در «الرعب و الجنس» ترکیب برگ‌های سبز را استفاده کرده است:
يحدثني عن الرعب و أوراق السرو با من از ترس و برگ‌های سبز سرو سخن
الخضراء می‌گوید

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۱۴)

در «الصدیقتان» سکون محیط اطراف خود را این‌گونه توصیف می‌کند:

و الأوراق الخضراء	برگ‌های سبزی که
لا تلامس بعضها منذ الصباح	برخی از آن‌ها را از صبح
لا طائر	نه پرنده‌ای لمس کرده
لا غبار	نه گرد و غبار
لا امطار	نه بارانی

(همان: ۱۱۷)

در قصیده‌ای دیگر، اضطراب و هیجان خود را به بال‌بال زدن گنجشکی سبز میان دو ابر تشبیه می‌کند:

و لکن صوتی خافت و ضعیف	صدایم اما آرام است و ضعیف
و قلبی یذهب و یجیء	و قلبم تا گلوگاه بالا می‌پرد
کاللقاعة تحت الجلد	چون حبابی بی‌قرار
کعصفور اخضر بین سحابتین مهجورتین	چون گنجشکی سبز رنگ میان دو ابر
	غریب

(همان: ۹۶)

شاعر تپش قلب خود را ابتدا به حرکت حبابی بی‌قرار تشبیه می‌کند و در ادامه به بال‌بال زدن گنجشکی سبز که میان دو ابر ناآشنا اسیر شده است. توصیفی که هر انسانی به حکم انسان بودن بارها به هنگام اضطراب و غربت آن را تجربه کرده است. در شعر ماغوط سبز با ۳۵ مرتبه تکرار در جایگاه سوم قرار دارد. لوشر معتقد است انتخاب این رنگ در مکان سوم بیانگر آن است که فرد بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کند و هر احساس خود را به‌مثابه حقی تلقی می‌کند و سعی دارد موقعیت خود را دست‌نخورده حفظ کند (لوشر، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

۳- ۴. قرمز

قرمز بیانگر نیروی حیات است و معنای آرزو و میل و اشتیاق را منتقل می‌کند. قرمز یعنی پافشاری برای رسیدن به کامیابی و موفقیت و شدت میل و اشتیاق به زندگی (همان: ۸۴).

شاملو در «خون و ماتیک» قرمز را این‌گونه به کار می‌برد: «هی! شاعر! هی! / سرخی، سرخی است: لب‌ها و زخم‌ها / لیکن لبان یار تو را خنده هر زمان / دندان‌نما کند / زان پیش‌تر که بیند آن را / چشم علیل تو» و کمی بعد ادامه می‌دهد: «بگزار سرخ خواهر

هم‌زاد زخم‌ها و لبان باد/ زیرا لبان سرخ، سرانجام/ پوسیده خواهد آمد چون زخم‌های سرخ/ وین زخم‌های سرخ، سرانجام/ افسرده خواهد آمد چونان لبان سرخ» (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۰-۳۲). گویی شاعر با تکرار سرخ و موصوف قرار دادن آن برای لب‌ها و زخم‌ها، تأکیدی برای سخن پیشین خود دست و پا می‌کند که «بگذار درد من در شعر من بخندد».

شاملو «با سماجت یک الماس» را این‌گونه آغاز می‌کند: «و عشق سرخ یک زهر/ در بلور قلب یک جام/ از قلب یک جام/ که زهر سرخ یک عشق را در آن نوشیده‌ام» (همان: ۲۵۰ و ۲۵۱). جابه‌جایی «زهر» و «عشق» در دو ترکیب «عشق سرخ یک زهر» و «زهر سرخ یک عشق» می‌تواند نشان‌گر دو سوی شمشیر عشق باشند که گاه به هیجان و شیرینی می‌گراید و گاه به زهر و تلخی.

قرمز با ۶۵ بار تکرار در رده دوم رنگ‌های شاملو قرار دارد. لوشر معتقد است انتخاب قرمز در مکان دوم بیانگر آن است که فرد فعال، زنده‌دل و باروحيه است و از فعالیت لذت می‌برد و می‌خواهد زندگی‌اش همیشه پربار باشد (لوشر، ۱۳۹۲: ۱۴۸). شاملو این فعالیت برای تغییر را بارها در شعر خود، در راستای اصلاح وضع موجود جامعه‌اش به کلمه در آورده است.

در شعر ماغوط نیز قرمز از رنگ‌های پربسامد است. ماغوط در «أغنية لباب توما»

می‌گوید:

کاش گل سرخی دمشقی در باغی بودم	لیتني وردة جورية في حديقة ما
شاعری افسرده در پایان روز مرا می‌چید	يقطفني شاعرٌ كئيب في اواخر النهار
یا میکده‌ای از چوب قرمز	و حانة من الخشب الاحمر
که باران و غریبه‌ها به آن رفت و آمد داشتند	يرتادها المطرُ و الغرباء

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۸-۱۹)

شاعر آرزو دارد گلی سرخ باشد یا میکده‌ای ساخته شده از چوب قرمز. دو ترکیبی که با عشق و اشتیاق سر و کار دارد.

در «حزن فی ضوء القمر» بار دیگر از گلی سرخ یاد می‌کند. این بار وطن را مخاطب قرار داده و خود را به میخکی قرمز تشبیه می‌کند که دورادور از اوضاع و احوال و طنش باخبر است:

لن تلتقی عیوننا بعد الآن	دیگر هرگز با هم ملاقاتی نخواهیم داشت
لقد أنشدتک ما فیہ الکفایة	برایت سرودم آنچه لازم بود
سأطل علیک کالقرنفلة الحمراء البعیدة	بر تو اشراف خواهم داشت چون میخکی
	قرمز در دوردست
کالسحابة التي لا وطن لها	چون ابری که مرزی نمی‌شناسد

(همان: ۱۴)

در «مسافر» قلب خود را به گلی سرخ تشبیه کرده و قصیده را این‌گونه آغاز می‌کند:

بلا أمل	بی هیچ آرزویی
و بقلبی الذی یخفق کوردة حمراء صغيرة	با قلبی که مانند گل سرخی کوچک می‌تپد
سأودع أشياء الحزینة فی لیلة ما	یک شب با تمام دارایی‌های غمگینم
	خداحافظی خواهم کرد

(همان: ۲۳)

«بلا أمل» تعبیری که بامعنای رنگ قرمز یعنی شدت میل به زندگی در تضاد است؛ اما شاعر دوست دارد از این وضعیت متناقض نجات یابد؛ «یک شب با تمام دارایی‌های غمگینم خداحافظی خواهم کرد».

در «رجل علی الرصیف» قرمز را در تعبیری شاعرانه این‌گونه به کار می‌برد:

فقی حنجرتی الیوم بلبلٌ أحمرٌ یودُّ الغناء امروز در حنجره‌ام بلبلی سرخ فام، عشق
خواندن دارد

(همان: ۳۰)

بلبل قرمزی که در گلوی شاعر لانه گزیده، گویی تعبیری است برای غم سرکوب‌شده‌ای که شاعر پی‌بهبانه و فرصتی است تا آن را به آواز درآورد. قرمز با ۳۹ مرتبه تکرار در جایگاه دوم رنگ‌های ماغوط قرار دارد. لوشر انتخاب قرمز در مکان دوم را بیانگر آن می‌داند که فرد فعال، زنده‌دل و باروحیه است و از فعالیت لذت می‌برد و می‌خواهد که زندگی‌اش همیشه پربار باشد (لوشر، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

۳-۵. زرد

زرد نماد روشنایی است. نمایانگر توسعه‌طلبی آزادانه، سهل‌گیری یا آرامش و تسکین خاطر است (همان: ۸۷ و ۸۸). زرد گاه بر اندوه و بیماری و مرگ دلالت می‌کند. «زرد رنگی است که دو دلالت متضاد دارد؛ هم بر خشک‌سالی و بیماری و اندوه دلالت دارد و هم بر شادمانی» (کرم، ۱۹۴۹: ۹۴).

شاملو در «رکسانا» تعبیر «نور زرد فانوس بر مخمل سرخ شنل» را به کار می‌برد (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۶۱). در «چشمان تاریک» از رنگ باختن شعله زرد شمع، برابر درخشندگی چشمان محبوبش می‌گوید: «جادوی نگاه تو، گل زرد شعله را از تارک شمع نیم‌سوخته ربود» (همان: ۲۹۴) و در «هنوز در فکر آن کلاغم» از «زردی برشته گندم‌زار» (همان: ۷۸۴) گندم‌زاری که نمونه‌ای از گستردگی و وسعت است.

زرد با ۲۷ بار تکرار انتخاب چهارم شاملو است. لوشر معتقد است انتخاب زرد در مکان چهارم بیانگر آن است که شخص، مجذوب هر چیز تازه، جدید و مهیج می‌شود. در معرض خسته شدن از یکنواختی و چیزهای عادی و مرسوم قرار دارد (لوشر، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

ماغوط در «حزن فی ضوء القمر» زرد را در مفهوم دوم خود یعنی اندوه به کار برده است. آفتاب نیمروز آفتابی است که زردی بی رمقی دارد و شاعر با نشستن زیر نور این آفتاب زرد، اندوهناک شده و اشک می ریزد:

و تحت شمس الظهيرة الصفراء	زیر آفتاب زرد نیمروز
كنت اسند رأسی علی ضلقات النوافذ	سرم را به چارچوب پنجره تکیه می دادم
و اترك الدمعة..	و اشک می ریختم
فأنا علی علاقة قديمة بالحزن و العبودية	من پیوند دیرینه‌ای با اندوه و بردگی دارم

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۳)

یا در بخشی دیگر از همان قصیده:

و المطر يتساقط علی ثيابنا و اطفالنا	باران بر لباس هایمان و بر کودکانمان می بارد
و جوهنا المختنقة بالسعال الجارح	و چهره های خفه شده مان از سرفه های زخم آگین
تبدو حزينة كالوداع	چون لحظه وداع، اندوه بار به نظر می آیند
صفراء كالسل	و چون سل، زرد
و رياح البرارى الموحشة	بادهای صحراهای وحشت انگیز
تنقل نواحنا	ناله های ما را
الی الأزقة و باعة الخبز	با خود به سمت کوچه ها و فروشندگان نان می برد
و نحن نعدو كالخيول الوحشية علی صفحات التاريخ	و ما چون اسبان وحشی بر صفحه تاریخ می دویم
نبكى نرتجف	می گرییم و می لرزیم

(همان: ۱۲)

السعال الجارح، الحزينة كالوداع، صفراء كالسل، البرارى الموحشة، نبكى، نرتجف و.. تمامی این تعابیر دلالت بر ناامیدی و ترس و اندوه و وحشت شاعر دارد. زرد چون

سل.. رنگ بیماری و ناتوانی در نظر شاعر زرد است. رنگی که ملال‌انگیزی و اندوه‌باری ساعت وداع را زنده می‌کند.

در «الخطوات الذهبية» درد خود را با توهم عبور سپاهیان زرد پوش بر جسمش به تصویر می‌کشد:

إِنِّي أسمع نواح أشجار بعيدة	من، خود می‌شنوم، ناله‌های درختان دور دست را
أرى جيوشاً صفراء	سپاهیان زردی را می‌بینم
تجری فوق ضلوعی	که روی دنده‌های من می‌دوند

(همان: ۴۰)

در «اللیل و الازهار» خانه زرد و حال‌وروزش را توصیف می‌کند:

كان بيتنا غاية في اصفرار	خانه ما در نهایت زردی بود
يموت فيه المساء	شب در آن جان می‌داد
ينام على انين القطارات البعيدة	با سوت قطارهای دور دست به خواب می‌رفت
و في وسطه	در میان خانه
تنوح اشجار الرمان المظلمة العارية	درخت‌های تاریک و عریان انار، ناله می‌کردند
تتكسّر و لا تنتج أزهارا في الربيع	می‌شکستند و در بهار شکوفه نمی‌دادند

(همان: ۴۸)

شاعر نهایت زردی را به تصویر می‌کشد. خانه‌ای که شب در آن جان می‌دهد، درختانش عریان و نالانند. خانه‌ای که روح سبزی و سرزندگی را برای همیشه از دست داده و خزان‌زده به زردی و ملال نشسته است.

زرد با ۳۳ مرتبه تکرار انتخاب چهارم ماغوظ است. ماغوظ در استفاده از رنگ زرد به‌نوعی سورئال در افق زیبایی‌شناسی می‌رسد. درست همان زمان که از ابعاد واقعی و

نمادهای حسی رنگ زرد یاری می‌گیرد، رنگ زرد را به‌عنوان ماده بصری محسوس در شعر خود به کار می‌برد. زرد را از عناصر طبیعت وام می‌گیرد و سپس با توجه به احساسات و انفعالات و دیدگاه خود به آن معنایی جدید می‌بخشد.

۳-۶. بنفش

بنفش بیانگر بی‌خبری، بی‌اختیاری، ظلم و دشواری است و رنگی مرموز به شمار می‌آید (آیتن، ۱۳۷۰: ۲۱۹). در آزمون لوشر این رنگ ترکیبی از قرمز و آبی است. اگر چه رنگ مستقلی است اما مایل به حفظ خواص هر دو رنگ است. بنفش تلاش می‌کند تا جنبه سلطه‌گرانه رنگ قرمز و تسلیم موقرانه رنگ آبی را حفظ کرده و از این دو وحدتی بیافریند (لوشر، ۱۳۹۲: ۹۱).

شاملو در «مرثیه» از بنفش استفاده می‌کند: «و از غنچه او خورشیدی شکفت / تا طلوع نکرده / بخسبد / چرا که ستاره بنفشی طالع می‌شد / از خورشید هزاران هزار غنچه چنو» (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۵) وی این مرثیه را در رثای کارگر مبارز شرکت نفت؛ نوروز علی غنچه سروده است و بارها واژه غنچه را به استعاره در این شعر به کار می‌برد. شاعر خاموشی خورشید غنچه را برابر راه او بی‌تأثیر می‌داند و معتقد است از خورشید او ستاره بنفشی طالع خواهد شد. بنفش را به کار گرفته تا جنبه سلطه‌گرانه مبارزه و تسلیم موقرانه برابر مرگ را برساند.

در «غزل بزرگ» می‌گوید: «آن طرف / در افق مهتابی ستاره‌باران رودررو / زن مهتابی من.. / و شب پرآفتاب چشمش در شعله‌های بنفش درد طلوع می‌کند» (همان: ۲۷۷). شاملو این بار بنفش را صفتی برای درد گرفته است. درد بنفش؛ درد مرموزی که التیامش نگاه پرنور و درخشان محبوب است.

بنفش با ۲۴ بار تکرار انتخاب پنجم شاملو است. انتخاب‌کننده رنگ بنفش از نظر لوشر از خوش سلیقه بودن، دل‌پذیر بودن و حساس بودن لذت می‌برد اما نظر انتقادی

خود را حفظ می کند و فقط تحت تأثیر چیزهایی قرار می گیرد که اصیل و یکپارچه باشند (لوشر، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

بنفش در شعر ماغوط دو مرتبه به کار رفته است. در «حزن فی ضوء القمر»:
و فی عینها الجمیلتین و در چشم های زیبایش
ترفرف حمامتان من بنفسج دو کبوتر ارغوانی بال بال می زنند

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۹)

کبوتران بنفش، زنی را به تصویر درمی آورند که علی رغم حفظ ظاهر، چشمانش اضطراب وجودش را نمایان می کنند و در «غرفة بملايين الجدران»:

کنت استلقى علی مرفقی فیما مضی در روزهایی که سپری شد در بستر دراز
می کشیدم
أشرب بقمی و حواجبی و جلدی با دهان و ابرو و پوستم
أشرب ماء ازرق بلون العضلات آبی به رنگ آبی می نوشیدم، رنگ
ماهیچه
بلون البنفسج به رنگ بنفش
بلون الدماء الملكية به رنگ خون شاهانه

(همان: ۱۱۲)

بنفش را برای خون به کار برده است، خون پادشاهان. خون بنفشی که در رگ های ظلم جریان دارد.

بنفش با دو مرتبه تکرار انتخاب هفتم ماغوط است و به عقیده لوشر قرار گرفتن این رنگ در جایگاه هفتم بیانگر فشارهای روحی ناشی از حساسیت سرکوفته شخص است (لوشر، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

۳-۷. قهوه‌ای

رنگ قهوه‌ای این آزمون ترکیبی از زرد و قرمز تیره است. انرژی و شور و نشاط غیرارادی زندگی که در رنگ قرمز موج می‌زند در اینجا کاهش یافته و دل‌مردگی و تسلیم به سیاهی جایگزین آن شده است. رنگ قهوه‌ای فاقد انگیزه و نیروی حیاتی رنگ قرمز است (همان: ۹۵).

قهوه‌ای در شعر شاملو و ماغوظ به کار نرفته است؛ بنابراین قهوه‌ای را در انتخاب هشتم دو شاعر قرار داده‌ایم تا پس از تفسیر زوج آخر یعنی انتخاب هفتم و هشتم، نتیجه کامل‌تری از آزمون به دست آوریم.

به عقیده لوشر هنگامی که قهوه‌ای در وضعیت هشتم قرار می‌گیرد شخص نیاز به معاشرت با کسانی دارد که مانند او معیارهای عالی دارند و از افراد عادی کناره‌گیری می‌کند. این امر موجب انزوای او می‌شود (همان: ۲۳۰).

۳-۸. سیاه

سیاه به‌طور معمول دلالت بر ترس مبهم، عدم و فنا دارد (عمر، ۱۹۹۷: ۱۸۶). گاه نیز بر حکمت دلالت می‌کند (ظاهر، ۱۹۷۹: ۵۵). لوشر سیاه را رنگی می‌داند که همه رنگ‌ها را نفی می‌کند. نمایانگر مرز مطلق است که فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود. بیانگر فکر پوچی و نابودی است. به معنای «نه» در مقابل «آری» رنگ سفید است (لوشر، ۱۳۹۲: ۹۵).

در شعر شاملو «سیاه» معنایی نمادین دارد، چرا که هم بر خود و هم بر دایره وسیعی از معانی ضمنی دلالت می‌کند که می‌توانند جانشین آن شوند؛ مانند ظلم، جهل، استبداد، غفلت و.. (سلاجقه، ۱۳۹۲: ۱۸۶). این به‌کارگیری نمادین را در «باغ آینه» می‌توان دید آنجا که شاعر می‌گوید: «چراغی به دستم چراغی در برابرم/ من به جنگ سیاهی می‌روم» (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۸۸). یا در «نگاه کن»: «زندگی با من کینه داشت/ من

به زندگی لبخند زدم / خاک با من دشمن بود / من بر خاک خفتم / چرا که زندگی، سیاهی نیست / چرا که خاک، خوب است» (همان: ۲۱۰) که شاعر سیاهی را برابر زندگی به کار برده است.

شاملو «در جدال با خاموشی» شدت اندوه خود را این گونه به تصویر می کشد: «من بامداد نخستین و آخرینم / هایلم من / بر سگوی تحقیر / شرف کیهانم من / تازیانه خورده / خویش / که آتش سیاه اندوهم / دوزخ را / از بضاعت ناچیزش شرمسار می کند» (همان: ۸۷۶). او اندوه را به آتشی سیاه مانند کرده است که آتش دوزخ برابر سیاهی آن شرمسار می شود.

با این حال حتی در آنجا که زندگی را گود سیاه و سرد توفانی می داند، باز به دنبال شور زندگی است: «مرغ مسکین! زندگی زیباست / من درین گود سیاه و سرد و توفانی نظر با جست و جوی گوهری دارم / تارک زیبای صبح روشن فردای خود را تا بدان گوهر بیاریم / مرغ مسکین! زندگی، بی گوهری این گونه، نازیباست!» (همان: ۱۷۰) گاه نیز سیاه را در ترکیب های تازه به کار گرفته است. شاملو «شعر ناتمام» را این گونه آغاز می کند: «چراغ رهگذری / شب تنبل را / از خواب غلیظ سیاهش بیدار می کند / و باران / جو بار خشکیده را / در چمن سبز / سفر می دهد» (همان: ۲۳۶). «خواب غلیظ سیاه شب» ترکیبی است که شاعر برای ظلمات و تاریکی شب و سنگینی عبورش به کار گرفته است.

در مجموعه اشعار شاملو سیاه با ۹۹ بار تکرار در رتبه اول قرار دارد. به عقیده لوشر کسی که سیاه را در وضعیت اول انتخاب می کند، می خواهد هر چیزی که بیرون از دایره اعتراض لجوجانه او نسبت به وضع موجود است را نفی کند (لوشر، ۱۳۹۲: ۹۷ و ۹۸). این امر درباره شاملو صدق می کند چرا که وی به وضعیت حاکم بر جامعه اش اعتراض دارد.

ماغوط نیز از «سیاه» در شعر خود استفاده کرده است. او سال‌های زیادی، دوری از خانواده را تحمل کرده است و غم غربت او را به مرور خاطراتش وامی‌دارد، در جایی با پدر درد دل می‌کند و زندگی خود را سراسر سیاه توصیف می‌کند:

فأنا أسهر كثيراً يا أبي	زیاد شب زنده داری می‌کنم پدر!
أنا لا أنام..	نمی‌خوابم..
حياتي، سواد و عبودية و انتظار	زندگی‌ام، سیاهی و بردگی و انتظار شده
فأعطني طفولتي..	کودکی‌ام
و ضحكاتي القديمة على شجرة الكرز	خنده‌هایم بالای درخت آلبالو
و صندلي المعلق في عريشة العنب	پاپوش آویخته از داربست انگور مرا به من
	بازگردان
لأعطيك دموعي و حبيبتی و أشعاری	تا اشک‌ها و محبوب و شعرهایم را به تو
	بدهم
لأسافر يا أبي	تا سفر کنم پدر!

(ماغوط، ۲۰۰۶: ۲۵)

«سیاهی و بردگی و انتظار»؛ سه واژه‌ای که مانند سه ضلع یک مثلث شده‌اند و هر یک می‌تواند شاعر را به آن دو دیگری پاس دهد. سیاهی آدمی را به بردگی و انتظار پاس می‌دهد، بردگی، به سیاهی و انتظار آزادی، انتظار نیز او را به بردگی و سیاهی برمی‌گرداند. جایی دیگر در «الخوف» مادر را مخاطب قرار داده و از او کمک می‌طلبد:

امی..	مادر..
اسرعی لنجدتی	برای نجاتم بشتاب
تعالی و خبثینی فی جیبک الریفی العمیق	بیا و مرا در بقچه بزرگ روستایی‌ات پنهان کن
مع الابر و الخيطان و الازرار	کنار نخ و سوزن‌ها و دکمه‌ها

فالموت یحییٰ بی من کل جانب
السماء تظلم
و الريح تصفر
و الکلاب السوداء
تنهش الکتب الدامیة من حقائب المارة
مرگ مرا از هر سو احاطه کرده
آسمان تیره شده است
و باد زوزه می کشد
و سگ‌های سیاه
کتاب‌های خونین کیف‌های عابران را
می درند

(همان: ۲۰۴)

سگ‌های سیاه، سگ‌هایی درنده‌ای که شاعر از ترس آن‌ها در خیال خود به مادرش پناه می‌برد.

سیاه با ۱۳ بار تکرار انتخاب پنجم ماغوط است. لوشر معتقد است انتخاب این رنگ در مکان پنجم بیانگر آن است که شخص احساس می‌کند موانعی بر سر راه او قرار دارد که او را وادار به سازش یا چشم‌پوشی موقت از برخی لذت‌هایش می‌نماید (لوشر، ۱۳۹۲: ۱۶۶). سیاه در همین تعداد محدود به کار رفته در شعر ماغوط، نمایانگر پوچی دنیای مادی است، پوچی و بی‌معنایی که ماغوط از آن وحشت دارد و می‌خواهد از این وحشت به بقچه مادرش پناه ببرد.

۴. نتیجه آزمون رنگ شاملو و ماغوط

در آزمون اصلی، آزمون دهنده بافاصله زمانی کوتاهی به مدت چند دقیقه، رنگ‌ها را بار دیگر بر حسب اولویت‌های خود انتخاب می‌کند. در اینجا همان رنگ‌ها در ردیف دوم قرار می‌گیرد. ترتیب به کارگیری رنگ‌های آزمون لوشر در مجموعه اشعار شاملو به این صورت است:

سیاه	قرمز	سبز	زرد	بنفش	آبی	خاکستری	قهوه‌ای
(۷)	(۳)	(۲)	(۴)	(۵)	(۱)	(۰)	(۶)
سیاه	قرمز	سبز	زرد	بنفش	آبی	خاکستری	قهوه‌ای
(۷)	(۳)	(۲)	(۴)	(۵)	(۱)	(۰)	(۶)

سپس رنگ‌ها به صورت گروه‌های دوتایی دسته‌بندی می‌شوند؛ یعنی در نهایت ۴ گروه دوتایی خواهیم داشت. گروه اول با علامت (+)، گروه دوم با علامت (x)، گروه سوم با علامت (=) و در نهایت گروه چهارم با علامت (-) مشخص می‌شود (لوشر، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۴). با تقسیم رنگ‌های به کار رفته در شعر شاملو به گروه‌های دوتایی و قرار دادن علامت مخصوص هر گروه، به این چهار زوج خواهیم رسید:

$$\begin{array}{cccc} +۳+۷ & \times ۲ \times ۴ & =۵=۱ & -۶-۰ \\ +۳+۷ & \times ۲ \times ۴ & =۵=۱ & -۷-۰ \end{array}$$

پس از تقسیم رنگ‌ها به چهار گروه دوتایی، بر اساس زوج‌های به دست آمده، تفسیرهایی ارائه می‌شود. لوشر زوج سیاه-قرمز در گروه اول (تمایل) را به این معنا می‌داند که: «شخص از اینکه تحریکات شدید را سرکوب می‌کند در رنج است. در حالی که امکان دارد این تحریکات سرکوفته، ناگهان به صورت یک رفتار غیرارادی و برانگیخته غلیان نماید.» (همان: ۱۵۷). زوج سبز-زرد در گروه دوم (وضع واقعی امور) یعنی: «می‌کوشد تا موقعیت خود را بالا ببرد. از شرایط موجود راضی نیست و عقیده دارد که برای حفظ عزت نفس خود به مقداری پیشرفت نیازمند است» (لوشر، همان: ۱۶۴). زوج بنفش-آبی در گروه سوم (بی‌تفاوتی): نسبتاً احساس انزوا و تنهایی می‌کند ولی چون فرد بسیار محتاطی است به خودش اجازه نمی‌دهد دل‌بستگی‌های عمیق داشته باشد. فردی خودمحور است و لذا به سرعت حالت تهاجمی می‌گیرد؛ و در نهایت زوج (خاکستری-قهوه‌ای) در گروه چهارم (بی‌تمایلی) به این معناست که وضع موجود برخلاف میل شخص است. نیاز به دوستی با کسانی داد که معیارهایشان همچون خود او عالی باشد اما این نیاز برآورده نشده است.

نتیجه آزمون ماغوط نیز از این قرار است:

آبی	قرمز	سبز	زرد	سیاه	خاکستری	بنفش	قهوه‌ای
(۱)	(۳)	(۲)	(۴)	(۷)	(۰)	(۵)	(۶)
آبی	قرمز	سبز	زرد	سیاه	خاکستری	بنفش	قهوه‌ای
(۱)	(۳)	(۲)	(۴)	(۷)	(۰)	(۵)	(۶)

و چهار زوج به دست آمده:

+۳+۱	×۲×۴	=۰=۷	-۶-۵
+۳+۱	×۲×۴	=۰=۷	-۶-۵

لوشر زوج آبی-قرمز در گروه اول (تمایل) را به این معنا می‌داند که «شخص طالب برقراری روابط عاطفی، خشنودکننده و هماهنگ با دیگران است. آرزوی دوستی صمیمانه‌ای را در سر می‌پروراند که در آن محبت، فداکاری و اعتماد متقابل وجود داشته باشد.» (همان: ۱۶۳). زوج سبز-زرد در گروه دوم یعنی (وضع واقعی امور) با انتخاب شاملو یکسان است. زوج سیاه-خاکستری در گروه سوم (بی‌تفاوتی) حکایت از آن دارد که شرایط به نحوی است که شخص احساس می‌کند برای جلوگیری از قطع روابط، موقتاً ناگزیر به سازش می‌باشد (همان: ۱۵۷) و در نهایت زوج (بنفش-قهوه‌ای) در گروه چهارم (بی‌تمایلی) به این معناست که شخص فهمیده و قاطع بوده و این صفات همراه با تمایل او به شکل دادن عقایدش، به وی امکان می‌دهد تا عقایدش را با قاطعیت بیان کند (همان: ۲۲۸-۲۲۹).

نتیجه گیری

در روان‌شناسی رنگ لوشر رنگی که در انتخاب اول قرار می‌گیرد گویای هنجارها و ناهنجارهای ذهن شاعر است. انتخاب اول شاملو «سیاه» است و سیاه حکایت از بدبینی و بی‌علاقگی به زندگی دارد، اما شاعر با انتخاب قرمز در جایگاه دوم میل خویش برای

زندگی بهتر و اصلاح وضعیت موجود جامعه‌اش را نشان می‌دهد. شاملو با انتخاب زرد و سبز در ردیف سوم و چهارم اندوه خود از شرایط موجود و امید خود به بهبود وضعیت را به نمایش می‌گذارد. زوج بنفش و آبی در انتخاب پنجم و ششم شاملو نشان‌دهنده احساس انزوا و تنهایی و گاه خودمحموری شاعر هستند و در نهایت انتخاب خاکستری و قهوه‌ای حکایت از آن دارد که وی تمایل به دوستی با کسانی دارد که معیارهایشان همچون خود او عالی باشد و در مقام و منزلت مشابه او قرار داشته باشند.

ماغوط نیز با انتخاب «آبی» در جایگاه اول نیاز خود به صلح و آرامش را اعلام می‌کند و با انتخاب قرمز در جایگاه دوم تمایل به زندگی آرام و در صلح با دیگران را نشان می‌دهد. انتخاب سوم و چهارم ماغوط (زرد و سبز) با انتخاب سوم و چهارم شاملو یکسان است یعنی او نیز مانند شاملو از شرایط موجود ناراضی است و امید به بهبود وضعیت دارد. انتخاب سیاه و خاکستری نشان از اجبار ماغوط به سازش موقت با شرایط دارد و در نهایت بنفش و قهوه‌ای در جایگاه هفتم و هشتم به وی امکان می‌دهند تا عقایدش را با قاطعیت بیان کند.

با اجرای آزمون لوشر و مشاهده تفسیر زوج‌های به دست آمده از آزمون به این نتیجه دست می‌یابیم که شاملو شاعری سیاه‌اندیش نیست و در نگاه او شور زندگی و امید به بهبود وضعیت حاکم موج می‌زند کما اینکه درباره ماغوط به این نتیجه می‌رسیم که شاعر علی‌رغم اذعان خود به نسبت دیرینه‌اش با اندوه با انتخاب آبی، نیاز به صلح و آرامش را عیان می‌کند. شاملو و ماغوط شعر را پناهگاهی برای تجربه‌های تلخ خود قرار داده و رنگ‌ها را به خدمت گرفته‌اند تا دنیای مطلوب خود را در شعر به تصویر بکشند. رنگ در شعر شاملو و ماغوط دگرگون می‌شود و این دو شاعر ارزشی تازه به رنگ می‌بخشند؛ معنایی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. شاملو و ماغوط هر دو به‌عنوان

ناقد اجتماعی در پی راهی برای بهبود اوضاع هستند. راهی به سوی مدینه فاضله‌ای که در ذهن خود ترسیم کرده‌اند.

پی‌نوشت:

۱. «حزن فی ضوء القمر»، «غرفة بملايين الجدران»، «الفرح ليس مهنتی»، «البدوی الأحمر» و «شرق عدن غرب الله».
۲. آزمون رورشاخ یک روش فرافکنی است که با کمک ده کارت حاوی لکه‌های جوهر انجام می‌گیرد و از آزمودنی خواسته می‌شود به آزمایش‌کننده توضیح دهد لکه‌ها او را به یاد چه چیزهایی می‌اندازند. هدف کلی آزمون، سنجش ساختار شخصیتی فرد با تأکید بر شیوه‌های ناهشیار وی در پاسخ دادن است. (مرادی، ۱۳۸۴: ۱۵)

منابع

- آدم، لؤی. (۲۰۰۱). *وطن فی وطن*. الطبعة الاولى. دمشق: دارالمدی.
- آیتن، هانس. (۱۳۷۳). *کتاب رنگ*. ترجمه محمدحسین حلیمی. چ ۵. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورشا، صادق. (۱۳۸۱). *مجانى الشعر الحدیث و مدارسہ*. الطبعة الاولى. تهران: سمت.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۹۲). *امیرزاده کاشی‌ها*. چ ۳. تهران: انتشارات مروارید.
- شاملو، احمد. (۱۳۹۲). *مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها*. چ ۱۱. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- صویلح، خلیل. (۲۰۰۲). *اختصاب کان و اخواتها*. الطبعة الاولى. بیروت: دارالبلد.
- ظاهر، فارس مترى. (۱۹۷۹). *الضوء واللون*. الطبعة الاولى. بیروت: دارالقلم.
- علی اکبرزاده، مهدی. (۱۳۷۵). *رنگ و تربیت*. چ ۲. تهران: انتشارات میشا.

- عمر، احمد مختار. (۱۹۹۷). *الدلالات النفسية و الإجتماعية*. الطبعة الثانية. القاهرة: عالم الكتب.
- غالی، محمد مهدی. (۲۰۱۲). *الخطاب الشعري المعاصر*. مصر: جامعة بنها.
- کرم، انطوان غطاس. (۱۹۴۹). *الرمزية و الادب العربي الحديث*. بیروت: دار الکشاف.
- کوبین، جون. (۱۹۸۵). *بناء اللغة الشعر*. ترجمه احمد درویش. الطبعة الاولى. القاهرة: مكتبة الزهراء.
- لوشر، ماکس. (۱۳۹۲). *روانشناسی رنگ ها*. ترجمه ویدا ابی زاده. چ ۲۹. تهران: نشر درسا.
- الماغوط، محمد. (۱۳۹۳). *بدوی سرخ پوست*. ترجمه موسی یدج. چ ۱. تهران: انتشارات نگاه.
- الماغوط، محمد. (۲۰۰۵). *البدوی الأحمر*. دمشق: دارالمدی.
- الماغوط، محمد. (۲۰۰۶). *الأعمال الشعرية*. الطبعة الثانية. دمشق: دارالمدی.
- الماغوط، محمد. (۲۰۰۶). *شرق عدن غرب الله*. دمشق: دارالمدی.
- مجیدی، حسن و مینا کاویان رئوف. (۱۳۹۲). «تحلیل روان شناختی آثار محمد ماغوط بر اساس تأثیرات نامطلوب فقر و زندان». *مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ش ۲۹. صص ۶۹-۹۹.
- محسنی، مرتضی و غلامرضا پیروز و مرضیه پور علی. (۱۳۹۱). «تحلیل رنگ در اشعار شاملو بر اساس نظریه‌ی ماکس لوشر. *شمسین همایش پژوهش‌های ادبی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محمود خلیل، احمد. (۱۹۹۶). *فی النقد الجمالی*. دمشق: دارالفکر المعاصر.
- مرادی، جلال. (۱۳۸۴). *بررسی پاسخ‌های عمومی تست رورشاخ در سطح دانشگاه اصفهان مقطع سنی بزرگسالان*. (پایان‌نامه کارشناسی رشته روانشناسی عمومی). تهران: دانشگاه اصفهان.
- میر صادقی، جمال. (۱۳۷۷). *واژه نامه هنر داستان نویسی*. چ ۱. تهران: کتاب مهناز.